جلسه 166

دوشنبه 15/11/86

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این واقع می شود که آیا مقتضای صیغه امر این است که وجوب نفسی وتعیینی و عینی هست، یا صیغه امر مجمل است، فقط می فهماند که متعلق امر وجوب دارد، اما این وجوب نفسی است یا غیری، تعیینی است یا تخییری، عینی است یا کفائی، مجمل است؟

اعلام فرموده اند که مقتضای اطلاق صیغه امر این است که وجوب نفسی تعیینی عینی هست و هیچ اجمالی ندارد.

ما ابتدا در رابطه با اینکه وجوب نفسی هست و نه غیری صحبت بکنیم:

مولا گاهی می گوید توضأ، نمی دانیم وجوب وضوء وجوب نفسی است، یا وجوب غیری است مقدمة للصلاة. یا می فرماید نصب سلّم بکن، نمی دانیم امر به نصب سلّم امر نفسی است، یا امر غیری است مقدمة للصعود الی السطح.

حضرت امام ره فرموده است: ما قبول داریم که عند العقلاء احتجاج می شود به صیغه امر برای اینکه وجوب نفسی است. اما این حجیت عقلائیه مستند به ظهور خطاب نیست. نمی شود بگوئیم ظاهر توضأ این است که وجوب نفسی است. از کجا این ظهور پیدا شده است؟ از وضع صیغه امر، از اطلاق صیغه امر، از انصراف صیغه امر؟ می بینیم از هیچکدام ظهور محقق نشده است. اما عقلاء به عنوان یک اصل عقلائی بین موالی وعبید احتجاج می کند. اگر عبد شک دارد که وجوب وضوء نفسی است یا غیری، بگوید شاید وجوب وضوء غیری باشد. حال که من نماز را ترک می کنم دیگر نیازی به وضوء نیست. خب عقلاء احتجاج می کنند، می گویند نماز را ترک می کنی بکن، حالا یا مکلف نیستی به نماز و یا عصیانا ترک می کنی نماز را، ولی در ترک وضوء معذور نیستی. چرا خطاب توضأ را مخالفت کردی. نماز نخواندی به کنار، چرا وضوء نگرفتی؟ احتجاج می کنند به خطاب امر بر اینکه وجوب نفسی است. و این احتجاج ناشی از هیچ ظهوری نیست.

اقول: این فرمایش حضرت امام ناتمام است. اگر خطاب امر متصل بود به ما یصلح للقرینیة، مثلا مولا یک جمله ای در کنار امر به وضوء فرمود که مجمل کرد این خطاب امر به وضوء را که آیا نفسی است یا غیری است. یا بخشی از کلام مولا ساقط شده بود از این نوشته، و بعد از توضأ یک مقدار کلام مولا پاک شده بود. احتمال دادیم که در آن قسمت قرینه ای آورده بوده است که وضوء واجب غیری است. کی عقلاء احتجاج می کنند به خطاب توضأ بر اینکه این وجوب نفسی است اگر احتمال قرینه متصله بدهیم یا ما یصلح للقرینیة داشته باشیم. این نشان می دهد که اینکه عقلاء احتجاج می کنند به خطاب امر برای اینکه وجوب نفسی است این مستند به ظهور خطاب است. ولذا اگر ما یصلح للقرینیة داشتیم ظهور خطاب مختل می شود و دیگر عقلاء احتجاج نمی کنند.

اینکه ما بگوئیم عقلاء حجیت خطاب امر را که حجیت عقلائیه است بر نفسی بودن وجوب در مواردی قائلند که احتمال قرینه متصله یا ما یصلح للقرینیة نباشد، این عبارة اخری است از اینکه تمسک به ظهور خطاب امر می شود.

اینکه در موارد اجمال و احتمال اجمال دیگر عقلاء احتجاج نمی کنند، نشان می دهد که یک کشف نوعی در خطاب امر هست که اگر قرینه متصله نبود و ما یصلح للقرینیة نبود، آن کشف نوعی (یا کشف وضعی و یا کشف اطلاقی) کاشف از نفسی بودن وجوب هست. خود اینکه اگر قرینه متصله بود یا احتمال قرینه متصله بود دیگر عقلاء احتجاج نمی کنند، همین اوضح دلیل علی أنّ منشأ حکم العقلاء هو الظهور النوعی لخطاب الامر.

سؤال وجواب: اگر یک مخبر ثقه ای می گوید مولا گفت توضأ، اما نمی دانیم گفت وجوب الوضوء نفسی أو غیری. عقلاء دیگر نمی گویند که نه، حجت است امر به وضوء بر نفسی بودن وجوب. خود مخبر ثقه می گوید مولا حرفی زد نمی دانم چی گفت آیا گفت وجوب وضوء نفسی است یا گفت وجوب وضوء غیری است. کی عقلاء احتجاج می کنند؟ این نشان می دهد که منشأ احتجاج عقلاء ظهور خطاب است. اثبات واجب نفسی بودن مستند است به ظهور خطاب.

البته ظهور خطاب وضعی نیست. روشن است که صیغه امر وضع نشده است برای وجوب نفسی. می تواند صیغه امر در موارد وجوب غیری بکار برود، اما اطلاق صیغه امر این اقتضاء را دارد.

مرحوم آخوند تقریب که می کند اقتضای اطلاق صیغه امر را می گوید: مولا گفت توضأ. اگر این واجب، واجب غیری باشد، وجوب غیری مشروط است به وجوب نفسی ذی المقدمة. وجوب غیری مقدمه در جائی هست که ذی المقدمه وجوب نفسی داشته باشد. امر مولا به توضأ می گوید وضوء واجب است، و این اطلاق دارد، سواء وجبت الصلاة أم لا. خب این نفی می کند وجوب غیری وضوء را. چون اگر وضوء وجوب غیری داشت، وجوب وضوء مشروط می شد به وجوب نماز. چون وجوب غیری مقدمه مشروط است به وجوب نفسی ذی المقدمه. در حالی که اطلاق توضأ می گوید وضوء واجب است مطلقا فی جمیع الاحوال سواء وجبت الصلاة أم لا. این نشان می دهد که وضوء نسبت به نماز واجب غیری نیست.

وهمینطور نسبت به هر چیزی که شک بکنیم که وضوء نسبت به او واجب غیر هست، می گوئیم وجوب وضوء مطلق است سواء وجب ذلک الشیء أم لا.

سؤال وجواب: حضرت امام ره می فرماید صرفا اصل عقلائی است. مرحوم آخوند می فرماید اطلاق توضأ می گوید وجوب وضوء ثابت است فی جمیع الاحوال سواء وجبت الصلاة أم لا. یا انصب السلّم می گوید نصب سلّم وجوب دارد سواء وجب الصعود الی السطح أم لا. تمسک می کند مرحوم آخوند به اطلاق صیغه امر.

اقول: این فرمایش مرحوم آخوند خوب است، ولکن در دو جا کارگشا نیست:

مورد اول: یکی اینکه در جائی که بدانیم مثلا نماز واجب است یا صعود الی السطح واجب است. می دانیم نماز بر ما واجب است، شک در وجوب نماز نداریم. مولا گفت توضأ، نمی دانیم این وجوب وضوء یک وجوب نفسی مستقل است یا یک وجوب غیری است. خب اگر وجوب غیری هم باشد، در جمیع احوال مقارن است با وجوب نماز. چون در جمیع احوال نماز بر مکلفین واجب است. یا مثلا صعود الی السطح بر این مکلف واجب است. نمی دانیم امر به نصب سلّم وجوب نفسی دارد یا وجوب غیری. اگر وجوب غیری داشته باشد هم مشروط نیست وجوبش به وجوب صعود الی السطح. چرا؟ برای اینکه این وجوب صعود الی السطح فی جمیع الاحوال ثابت است. یعنی اطلاق وجوب نصب سلّم فرض ندارد که جائی را شامل بشود که صعود الی السطح واجب نباشد. فرض این است که صعود الی السطح بر این عبد واجب است، در این حال هم مولا گفته انصب السلّم، نمی دانیم نصب سلّم واجب نفسی است یا واجب غیری. حالا اگر واجب غیری باشد می گوئید وجوبش باید مقارن باشد با وجوب صعود الی السطح، خب مقارن هم هست. فرض نمی شود که مقارن نباشد. چون مفروض ما این است که در اینجا صعود الی السطح واجب شده است. و ما یک فرضی نداریم که صعود الی السطح واجب نباشد تا نسبت به آن فرض بگوئیم خطاب إنصب السلّم اطلاق دارد. اطلاق خطاب انصب السلّم در جائی مطرح می شود که ما یک حالتی داشته باشیم که صعود الی السطح واجب نباشد نسبت به آن حالت بگوئیم اطلاق إنصل السلّم شامل می شود. ولی اگر ما هر حالتی را که حساب می کنیم می بینیم مولا صعود الی السطح را واجب کرده است، دیگر چه جور به اطلاق إنصب السلّم تمسک کنیم؟

سؤال وجواب: فرض را ببرید به جائی که ما یک حالتی نداریم که صعود الی السطح نباشد. ما یک حالتی نداریم که نماز واجب نباشد. آنوقت شما چه جور به اطلاق توضأ می خواهی تمسک کنی، بگوئی در حالی که نماز واجب نیست باز اطلاق توضأ می گوید وضوء واجب است. اگر ما همچنین حالتی را فرض نکردیم و در همه احوال نماز واجب بود، یا در همه احوال صعود الی السطح واجب بود، اینجا امر به نصب سلم نمی شود بگوئیم اطلاق دارد نسبت به آن حالتی که صعود الی السطح واجب نیست. در همه حالات صعود الی السطح واجب است.

سؤال وجواب: شاید آن ذی المقدمه صحیح نیست. شاید آن نمازی صحیح است که قبل از آن وضوء بگیرید. شارع امروز گفته است که نماز بخوانید و امروز هم گفته وضوء بگیرید. اینکه نماز بدون وضوء خواندید شاید باطل است و هنوز هم نماز وجوبش باقی است و وجوب وضوء هم باقی است. شما از کجا می خواهید اثبات کنید که وجوب وضوء نفسی است؟ دلیل می گوید امروز از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب یک نماز بخوان. بعد هم گفته است که از طلوع فجر تا غروب آفتاب وضوء بگیر. شمای آخوند می گوئید اطلاق دارد وجوب وضوء نسبت به آن حالی که نماز واجب نباشد. خب ما اصلا همچنین حالی فرض نمی کنیم. چون امروز از طلوع فجر تا غروب آفتاب که وجوب وضوء هست وجوب نماز هم هست.

می گویند بعد از اینکه نماز بی وضوء خواندیم آنوقت اطلاق دلیل توضأ می گوید من واجبم در حالی که دیگر نماز وجوبش با امتثال ساقط شده است. می گوئیم هذا اول الکلام. چه کسی می گوید نماز بی وضوء امتثال امر به صل است؟

سؤال وجواب: وجه مرحوم آخوند را شما در نظر بگیرید. مرحوم آخوند به اطلاق هیئت توضأ تمسک کرده است. می گوید: اطلاق هیئت توضأ می گوید وضوء واجب است ولو لم تجب الصلاة. می گوئیم اگر همچنین فرضی نبود، مثل همین مثالی که می زنم، مولا گفت در امروز از طلوع فجر تا غروب آفتاب صل رکعتین، بعد هم در خطاب دیگر گفته است که از طلوع فجر تا غروب آفتاب توضأ. خب شاید این امر به وضوء امر غیری باشد. مرحوم آخوند گفت اطلاق توضأ می گوید وضوء واجب است ولو لم تجب الصلاة. می گویم ما همچنین فرضی نداریم. فرض این است که امروز که وضوء واجب بود نماز هم واجب بود. شما به اطلاق توضأ می خواهید تمسک کنید و بگوئید وضوء واجب است ولو لم تجب الصلاة. شما این حالت را که جائی فرض کنیم وضوء واجب باشد ولی قطعا نماز واجب نباشد. خب همچنین حالتی را امروز از کجا می خواهید اثبات کنید؟

سؤال وجواب: مرحوم آخوند به اطلاق هیئت تمسک می کند برای اثبات وجوب نفسی وضوء.

سؤال وجواب: مرحوم آخوند در جائی امر به توضأ را می گوید اصالة الاطلاق می گوید نفسی است که ما گاهی فرض کنیم نماز واجب است و گاهی هم نماز واجب نباشد. اگر وجوب وضوء غیری است باید مقید باشد به آن حالی که نماز واجب است. اصالة الاطلاق جاری می کند می گوید ولکن اصالة الاطلاق در وجوب وضوء می گوید مقید به حال وجوب نماز نیست. بلکه در حالی هم که نماز واجب نباشد وضوء واجب است و هذا هو الوجوب النفسی. ما این را اشکال می کنیم، می گوئیم اگر همچنین حالتی نداشتیم که نماز واجب نباشد، مثل این مثال که مولا گفت یجب علیک الوضوء من طلوع الفجر لهذا الیوم الی غروب الشمس، در خطاب دیگری هم گفت تجب الصلاة فی هذا الیوم من طلوع الشمس الی غروب الشمس. خب شما یک حالتی در نظر بگیرید که نماز امروز واجب نباشد. خب نداریم.

سؤال وجواب: اگر شما فرض کنید که در ماه رمضان بر یک کسی روزه واجب باشد اما نماز واجب نباشد، مثل فاقد الطهورین که نماز بر او واجب نیست ولی روزه بر او واجب است، خب الکلام الکلام. آنجا هم اگر احتمال بدهیم که وجوب صوم وجوب غیری است نمی توانیم با فرمایش مرحوم آخوند این احتمال را دفع کنیم.

مورد دوم: در جائی است که بدانیم وجوب وضوء مشروط است به وجوب نماز. ولی احتمال بدهیم وجوب وضوء واجب نفسی فی ضمن واجب آخر باشد نه وجوب غیری. یا مثلا اقامه، وجوب اقامه در نماز بنابر قول به وجوب آن مشروط است به وجوب نماز، اما خود آنهایی که می گویند اقامه واجب است نمی گویند واجب غیری است، بلکه می گویند واجب نفسی مشروط بوجوب الصلاة. ولذا می گویند عمدا هم اقامه را ترک کنید نمازتان باطل نمی شود.

جناب آخوند! وجوب اقامه مشروط است به وجوب نماز، اما وجوب اقامه وجوب نفسی دارد نه وجوب غیری. با اینکه نظر مشهور این است که اقامه وجوب نفسی دارد وکسی قائل نشده است که اقامه در نماز وجوب غیری دارد، ولی حالا اگر کسی آمد دچار وسوسه شد شک کرد که نکند اقامه در نماز وجوب غیری داشته باشد وکسی که ترک کند اقامه در نماز را نمازش باطل بشود، جناب آخوند! همچنین آدمی که شک کرد این اصالة الاطلاق شما به چه درد می خورد؟ خب یقین دارد که وجوب اقامه مشروط به وجوب نماز است، منتهی شک می کند که این وجوب، وجوب غیری است یا وجوب نفسی. راه شما چه مشکلی را از این آقا حل می کند؟

نگوئید آقا چه اثری دارد که ما بفهمیم وجوب اقامه وجوب نفسی است یا غیری؟

جواب این است که اثر زیاد دارد. یک اثرش این است که اگر ما اقامه را عمدا ترک کردیم اگر اقامه وجوبش نفسی باشد می فهمیم نمازمان صحیح است. خب این خیلی اثر مهمی است. اثر دیگرش این است که اگر کسی هم نماز را ترک کرد و هم اقامه را. اگر اقامه واجب نفسی باشد و نماز هم که واجب نفسی است آنوقت دو تا گناه کرده است. البته این در صورتی است وجوب اقامه مشروط باشد به وجوب صلاة، نه اینکه مشروط باشد به اتیان صلاة. اگر وجوب اقامه مشروط باشد به اتیان صلاة، نه، اگر نماز نخواند اصلا شرط وجوب اقامه محقق نشده است. وجوب اقامه اگر مشروط باشد به وجوب صلاة، یعنی إذا وجبت الصلاة وجبت الاقامة قبلها، اینجا دو عقاب می شود.

سؤال وجواب: مگر هر وجوبی که مقرون بود به یک وجوب نفسی دیگر این وجوب غیری است؟! ممکن است شارع بگوید نماز واجب نفسی است، اگر نماز واجب شد اقامه قبل از نماز هم واجب نفسی است. آنوقت اقامه که واجب غیری نمی شود. هر وجوبی که مشروط بشود به وجوب نفسی دیگر که وجوب غیری نمی شود. وجوب غیری آن وجوبی است که بخاطر واجب نفسی دیگر واجب بشود، ملاکش تبعی باشد. ما لایتم الواجب الا به. این می شود واجب غیری. اما اگر شارع بگوید نماز واجب نفسی است، و هرگاه نماز واجب بود اقامه قبل از نماز هم واجب است، خب اینکه دلیل نمی شود که این واجب غیری بشود. وجوب غیری در جائی است که لایتم الواجب النفسی الا به. در حالی که عرض کردم که اجماع است که اگر کسی اقامه را ترک کند نماز بخواند نمازش صحیح است. یعنی وجوب اقامه وجوب غیری نیست. ولکن نماز واجب است و علی تقدیر وجوب الصلاة اقامه قبل از نماز هم واجب است. دو تا وجوب نفسی می شوند، منتهی وجوب نفسی اقامه مشروط می شود به وجوب نماز.

پس ثمره دوم این بود که اگر کسی هر دو را ترک کرد یستحق عقابین و می شود مصداق اصرار علی الصغائر احیانا و مضر به عدالت می شود.

جناب آخوند! حالا اگر کسی شک کرد که وجوب اقامه نفسی است یا غیری، چه جور به اصالة الاطلاق شما تمسک کند بگوید وجوب اقامه وجوب نفسی است؟ خب ما یقین داریم وجوب اقامه مشروط است به وجوب نماز. بلکه بالاتر بگویم وجوب اقامه مشروط است به اتیان نماز فضلا از وجوب. یعنی مشروط است هم به وجوب نماز و هم به اتیان نماز. حالا به این جهت کار ندارم.

پس این فرمایش مرحوم آخوند که ما به اصالة الاطلاق تمسک می کنیم در این مورد که شک داریم مثلا اقامه واجب نفسی است یا واجب غیری هم معنا پیدا نمی کند. چونکه شما به اصالة الاطلاق تمسک می کردید. خب ما شک نداریم در اشتراط وجوب اقامه به وجوب نماز. ولی در عین حال شک داریم که این وجوب اقامه نفسی است بحیث لاتبطل الصلاة بترک الاقامة، یا غیری است. شک که کردیم با این راه حل شما نمی توانیم مشکل را حل کنیم.

پس این راه حل مرحوم آخوند در همه موارد کارساز نیست.

مرحوم آقای خوئی راه حل دیگری ارائه داده است، فرموده: به اطلاق صلّ تمسک کنید به لحاظ ماده. بگوئید شک داریم نماز مشروط است به وضوء یا نماز مشروط است به اقامه یا مشروط نیست. با این اطلاق در ماده صلّ بگوئید نه، اطلاق ماده صلّ می گوید ذات نماز واجب است. اطلاق دارد. اطلاقش اقتضاء می کند که این نماز مشروط به وضوء یا مشروط به اقامه نیست.

مرحوم آقای خوئی بجای تمسک به اطلاق هیئت توضأ و هیئت أقم قبل الصلاة، رفته به اطلاق ماده خود صلّ تمسک کرده است. شک داریم که نماز مشروط است بالوضوء أو بالاقامة قبلها یا مشروط نیست. اصالة الاطلاق در ماده صلّ می گوید بگوئید انشاءالله مشروط نیست. آنوقت نفی می شود وجوب غیری وضوء یا اقامه در نماز. وقتی نفی شد بالمآل اثبات می شود که پس اقامه یا وضوء واجب نفسی است.

البته این مبتنی بر این است که صل به لحاظ ماده اطلاق داشته باشد. در مثال صل، صل به لحاظ ماده مهمل است. به لحاظ اینکه نماز چه شرائطی دارد و چه شرائطی ندارد به لحاظ ماده مهمل است، ولی اگر فرض کردیم که یک خطابی بود که نسبت به ماده اطلاق داشت، وشک می کنیم که آیا این چیزی که امر به او شد یعنی توضأ یا أقم قبل الصلاة شرط شرعی مثلا نماز هست یا نیست، بله اگر ماده صل اطلاق داشت کاملا فرمایش مرحوم آقای خوئی متین است و می توانیم به اطلاق ماده صل تمسک کنیم و بگوئیم پس کشف می کنیم وضوء یا اقامه شرط شرعی برای صلاة نیست. منتهی عرض کردم در مثال صل ما نمی توانیم این حرف را بزنیم، چون صلّ به لحاظ ماده مهمل است و در مقام بیان نیست از حیث شرائط و اجزاء نماز. اما در مثال فرضی اصعد الی السطح، اصعد الی السطح دو راه دارد، یک راهش نصب سلم است و یک راهش این است که طناب بیندازم بروم بالا. مولا گفت اصعد الی السطح، این اطلاق دارد، نگفت اصعد الی السطح منتهی از راه نصب سلّم. اطلاق اصعد الی السطح می گوید پس نصب سلّم شرط شرعی برای صعود الی السطح نیست. و با این اصالة الاطلاق در ماده إصعد الی السطح نفی می کنیم احتمال وجوب غیری نصب سلّم را. ثابت می کنیم که دو تا واجب داریم، یک واجب نصب سلّم است، یک واجب هم به نحو واجب مستقل صعود الی السطح است.

البته منافات ندارد که آقای خوئی هم راه حل مرحوم آخوند را قبول داشته باشد منتهی فی الجمله. اما همه جا کارساز نیست.

من مثال فقهی اش را عرض کنم: ما بحثی داریم در فقه که آیا وجوب موالات بین نماز طواف و طواف وجوب نفسی است کما علیه المشهور، حضرت امام ره هم فرموده اند اگر کسی عمدا بعد از طواف نماز طواف را تأخیر انداخت طوافش صحیح است فقط عصیان کرده است. پس موالات عرفیه بین نماز طواف و طواف می شود واجب نفسی. یا نظر آقای خوئی ره وبعضی بزرگان درست است که می گویند نه، موالات عرفیه بین نماز طواف و طواف واجب شرطی است نه واجب نفسی. یعنی چی؟ یعنی اگر موالات عرفیه را ترک کردی وبعد از طواف نماز طواف را فورا نخواندی طوافت هم باطل می شود. یعنی امر به موالات عرفیه می شود امر غیری برای تصحیح طواف. این محل بحث است.

آقای خوئی می گویند: ظاهر إذا طفت فصلّ ولا تؤخر الصلاة بعد از طواف ظاهر عرفی اش ارشاد به شرطیت موالات است. و حمل این خطاب بر وجوب نفسی موالات خلاف ظاهر است.

حالا اگر شک کردیم همین بحث پیش می آید که می توانیم تمسک کنیم به اطلاق ماده طف، "فلیطوفوا بالبیت العتیق" بگوئیم اطلاق دارد. اطلاق ماده امر به طواف می گوید طواف مشروط به موالات بین طواف ونماز طواف نیست، اثبات می کنیم که پس فرمایش حضرت امام درست است. یعنی به اطلاق ماده طواف می توانیم تمسک کنیم عند الشک که مقتضای اطلاق امر به طواف این است که طواف مشروط به موالات عرفیه بین نماز طواف و طواف نیست. پس طواف بدون موالات هم صحیح است. نتیجه می شود فرمایش حضرت امام ره که موالات عرفیه بین طواف و نماز طواف واجب نفسی است.